

اصول ثابت و متغیر در سیاست نظامی اسرائیل

تألیف: احمد ابوهديه

ترجمه: مهین حاجی زاده

یهود که ساکن سرزمین فلسطین اشغالی هستند از طریق ارتش به یکدیگر پیوند می یابند.

نویسنده کتاب احمد ابوهديه در فصل

اول این کتاب با عنوان تاریخ شروع این نظریه تلاش کرده است تا عنوان کند نه قبل از اعلام دولت عبری و نه بعد از آن هیچگونه سند مکتوب نظری در رابطه با این دیدگاه نظامی او به غیر از مطالبی که دیوید گوریون در یادداشتهای خود به شکل فرضیه هایی در دو زمینه تاکتیکی و استراتژیکی نوشته وجود نداشته است. این یادداشتهای در کتابی که به گفته متیا فیلنایی نایب رئیس سابق ستاد عنوان «السیاسة الاستراتیجیة الاسرایلیة الابروفیسور افنیر یانیف» اطلاق می شود جمع آوری و تنظیم شده است.

نویسنده اظهار می کند من از طریق

بسیاری از نویسندگان و سیاستمداران و متفکران نظامی در اسرائیل با تئوری امنیت آشنا شدم، دریافتم که نکات پنهان این تئوری بیش از نکات آشکار آن است و فقط مرحله به مرحله موارد پنهان گشایش پذیر است. بن گوریون و پیرامون این فرضیه که قائل به عدم قدرت اسرائیل برای فیصله دادن به

عقیده نظامی اسرائیل مضامین تئوری و افقهای استراتژی و تاکتیکی خود را در آن واحد از اصول و پایه های نظریه جنبش صهیونیستی اقتباس می کند به اعتبار اینکه آن یک جنبش گسترش شهرک سازی است که از همان زمان شکل گیری به عنوان یک ارگانیزم با برنامه های استعماری در ارتباط بوده است. این برنامه های استعماری در حالت کلی منطقه خاورمیانه و به طور خصوص کشورهای عربی را مورد هدف قرار داده است.

به عبارتی این برنامه ها دارای

مشخصه خصمانه و تجاوز کارانه ای هستند که ماهیت هجومی دارند. ارتش اسرائیل مانند نقطه اتصالی است که شهروندان اسرائیلی ساکن در مناطق اشغالی را به یکدیگر پیوند می دهد، شهرک نشینهایی که در همه سطوح نژادی - سیاسی - دینی و اجتماعی دچار تفرقه هستند و مهاجرین

درگیری با عربها از طریق وسایل نظامی است با تکیه بر این موضع در آستانه اعلام تشکیل دولت اسراییل نوشت: برای ما این امکان ندارد که به طور نهایی به این درگیری با عربها فیصله دهیم. چه بسا که عربها نیز تمایلی به آن ندارند. ما نمی‌توانیم این درگیری با عربها را متوقف کنیم در حالیکه عربها توانایی چنین کاری را دارند. اینجا یک فرصهٔ اساسی وجود دارد که متضمن تفاوت تاریخی بین ما و عربهاست. از دیدگاه ما آخرین جنگی وجود ندارد. ما در هیچ زمانی نمی‌توانیم این تصور را داشته باشیم که بتوانیم تنها ضربه را به دشمن وارد سازیم، حتی اگر این مبارزه سرنوشت‌ساز و نهایی باشد که بعد از آن نیازی به جنگ با آنان نداشته باشیم ظاهراً در این صورت دیگر خطر بروز جنگ وجود نخواهد داشت ولی این حقیقت تاریخی غیرقابل تغییر است که پس از هر جنگ و مبارزه‌ای که پیروزمندانه از آن خارج می‌شویم با همان مشکل مواجه خواهیم بود.

فصل دوم و سوم این کتاب حوادث دو جنگ کانال سوئز در سال ۵۶ و جنگ شش روزه سال ۱۹۶۷ را در بررسی می‌کند. که

یکی از این دو مکمل دیگری است. لذا این مفهوم واحد به عنوان یکی از مهمترین اصول اساسی در عقیدهٔ نظامی اسراییل به شمار می‌رود. با در نظر گرفتن اینکه این اصول به رژیمی چون اسراییل اجازه نمی‌دهد که تا جنگی را در سرزمینش به جریان اندازد این اصل از همان زمان نقش بزرگی را در ترسیم آثار عقاید جدید ایفا می‌کند. چنین عقیده‌ای که بر اساس حل و فصل سریع استراتژیکی و پیروزی سریع و خسارتهای اندک آن هم قبل از اینکه نیروهای منطقه‌ای و بین‌المللی قادر به مداخله و تاثیرگذاری بر بستر حوادث باشند بنا شده است، ولی نباید غفلت کرد که جنگ ژوئن عوامل متعدد و جدیدی را در بر داشت که تاثیرات زیادی را بر عقیدهٔ نظامی اسراییل و تحول در آن بر جای گذاشت. به طور اخص این تاثیرات در خصوص تثبیت پایه‌ها و جنبه‌های مهم این دیدگاه بسیار زیاد بود و عوامل متعدد و جدیدی مانند عامل دینی و جدیدی را نیز بر آن افزود. در عین حال مفاهیم دیگری بر آن افزوده شد مانند «امنیت کنونی» موشه دایان مرزهای امنیتی ایگال آلون و مفهوم «استراتژیکی امنیتی» اسحاق رابین «نقشه

منافع امنیتی موشیه ارنز و خطوط سرخ شارون. در اکثر این مفاهیم اشکال مختلفی از یک ریشه واحد وجود دارد که ایگال آلون صراحتاً پیرامون آنها صحبت کرده است: اینکه مرزهای واقعی دولت اسرائیل متحرک است و با تحرک شکل می گیرد و موقعیت آن بسته به موقعیت کشاورزان و کارگران تغییر می یابد و بدون شهرک سازی دفاع از این حکومت ممکن نیست حتی اگر نیروی ارتش دو برابر شود.

در فصل چهارم این کتاب نویسنده معتقد است که جنگ اکتبر همراه با نتایج آن رهبران سیاسی و نظامی را وادار کرد تا بار دیگر پیرامون ساختار نیروهای مسلح به صورت عمیق و ریشه ایس تفکر کنند بگونه ای که با دستاوردهای ناشی از جنگ و تحول جدید وسایل جنگی و سرانجام با ساختار مجدد بعضی مفاهیم و پایه های عقیده نظامی اسرائیل متناسب باشد. رهبران حاضر در صحنه دست به طراحی فرضی زدند برنامه هایی که یکسری مفاهیم و محورها و اسلوبهای برنامه ریزی شده جنگی را تقویت می کند.

بویژه در چارچوب تشکیلات نهادهای

دفاع و هجوم منطقه ای خواه در جبهه مصر و یا در بلندیهای جولان به عنوان عمق استراتژیکی از جنبه نظامی و مناطقی تقویت می کند. زیرا که به لحاظ سیاسی امکان تخلیه آن وجود ندارد همچنین جنبه نظامی فعالی که در مرزهای لبنان به دلیل حضور نیروهای فلسطینی همچنان شعله ور می باشد در این مفهوم قرار می گیرد.

نویسنده با تشریح عقیده نظامی اسرائیل به جنگی که در لبنان با عنوان باتلاقی جدید جریان داشت پرداخته است. این جنگ به طور واضح با عنوان جنگ امنیت منطقه الجلیل آغاز شد و جنگی بود که از دیدگاه نظامیان اهداف مشخص سیاسی داشت. از دیدگاه تعداد بیشماری از سیاستمداران این جنگ، توسعه طلبانه است بویژه زمانی که این جنگ از اهداف اساسی خود خارج می شود. نویسنده معتقد است که این یگانه جنگی است که به از بین رفتن به اصطلاح اجماع ملی از سوی اسرائیل منجر شده است. این جنگ در گذشته و در حال حاضر همواره تنها جنگی است که در آن اختلافات عمیق تر شده و حاصل آن اختلافاتی است که با گسترش و امتداد به

با انقلاب مردمی با سلاحهای ابتدایی دخالت دارد. بدین ترتیب به شکوه و عظمت اسرائیل لطمه خورد و احتمال تضعیف و آن را بیشتر کرد.

در مقابل این دو نظریه بسیاری از کسانی که به زمینه های بحث استراتژیکی اهتمام می ورزند از نویسندگان و رهبران و نظامیان و روزنامه نگاران و سیاستمداران اسرائیل درخواست کرده اند که در مورد عقیده نظامی اسرائیل به طور کلی تجدید نظر شود. این نویسنده علی رغم کثرت فصول این کتاب و کوچکی حجم آن بحث خود را با این سخن به پایان برده است که امنیت در خصوص عقیده نظامی اسرائیل یک دغدغه خاطر و نگرانی مستمری است. این دو نهاد نظامی و سیاسی رژیم اسرائیل در گرو حقائق و تاریخ و جغرافیای درگیری و اوهام و اسطوره های دینی و نورانی باقی خواهد ماند. هر زمان که دایره خطرهایی که رژیم را احاطه کرده بیشتر شود و نیز احساس عدم امنیت افزایش یابد تمایل این رژیم نیز برای مسلح شدن افزایش می یابد.

سوی نهادهای نظامی و ریاست ستاد و رهبری نیروهای جنگی به سطح موسسات سیاسی هم کشیده شده است. این وضعیت مفهوم سیاسی - نظامی حاکم در نزد اسرائیلیها را مبنی بر اینکه منطق زور همان چیزی است که باعث می شود ابزار نظامی اسرائیل منطق خود را - چه جنگ - چه صلح - بر عربها تحمیل کند تغییر داد.

در فصل ششم به عناوینی چون عقیده نظامی اسرائیل و تحولات بزرگ منطقه پرداخته شده است. نویسنده معتقد است که فروپاشی هایی که در سطح منطقه ایجاد شده شکاف عظیمی را در تعادل نیروها به نفع اسرائیل پدید آورده است. بویژه با توجه به پراکندگی و فرسودگی نظام رسمی عربی و عدم قدرت عربها برای رویارویی با این تحولات جدید و نیز متوقف شدن انتفاضه بزرگ فلسطین و تاثیرات و پیامدهای پراهمیتی که به جای گذاشته فرقی نمی کند که این تاثیرات علیه مداخله ابزار نظامی اسرائیل باشد یا علیه مسئله امنیت. در مناطق اشغالی فلسطین - مسائلی هستند که در تضعیف قدرت این ابزار و نیز در سطح و نحوه عملکرد آن در میدان و نیز در رویارویی